

كتاب جفر ساده

هذا كتاب الجفر

بسم الله الرحمن الرحيم

علم جفر دانستن امور غیر مکشوف و اطلاع حاصل نمودن از عاقبت آن است و علماء این علم به چند قاعده عمل می‌نمایند. قاعده‌ای که ما می‌نویسیم مشتمل بر پانزده سطر می‌باشد که سطر پانزدهم جواب به طور شافی و کافی حاصل می‌شود.

اولاً باید مطلب را مختصرًا بطور سؤال نوشت و به قاعده اعداد ابجد کبیر سؤال را باید عدد گرفت.

ابجد کبیر این است:

ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا
۵۰	۴۰	۳۰	۲۰	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ش	ر	ق	ص	ف	ع	س
۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۴۰۰	۳۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۹۰	۸۰	۷۰	۶۰

سؤال ما به طور اختصار این است «امام زمان کیست» به حساب ابجد سؤال را عدد گرفتیم ۶۷۰ شد. به اصطلاح این علم این عدد مدخل کبیر است. بعد باید حروف الف را تمام رده به آحاد نمود از عشرات و مئات و الوف مثلاً الف را یک و میم را ۴ و کاف را ۲ و شین را ۳ و غین را یک باید گرفت.

حروف سؤال را به این قاعده عدد گرفتیم ۴۰ شد، این مدخل وسیط مجموعی است بعد باید حاصل جمع کل سؤال که همان مدخل کبیر باشد الوف آن را رد به مئات و مئات آن را رد

به عشرات و عشرات آن را رد به آحاد و آحاد آن را همان آحاد باشد حساب نمود تا مدخل وسیط کبیر بدست باید مدخل کبیر ما ۶۷۰ بود به این قاعده مدخل وسیط کبیر ما ۶۷ می‌شود مئات که ۶۰۰ بود رد به عشرات ۶۰ شد و عشرات آن که ۷۰ بود رد به آحاد نمودیم ۷ شد مجموع ۶۷ شد این مدخل وسیط کبیر است مثلاً اگر مدخل کبیر ما ۶۷۲ بود مدخل وسیط کبیر ما ۶۹ می‌شود. این مثال را زدیم برای آنکه اگر مدخل کبیر آحاد هم داشته باشد باید حساب نمود و این طور عمل کرد.

بعد باید مدخل وسیط مجموعی را رد به آحاد نمود تا مدخل صغیر به دست باید مدخل وسیط مجموعی ۴۰ بود رد به آحاد نمودیم ۴ شد اگر ۴۱ بود ۵ میشد. قاعده پیدا کردن این چهار مدخل این بود که نموده شد بعد باید عددها را حرف نمود به قاعده ابجد به این قسم که ما نوشتیم:

مدخل صغیر	مدخل وسیط کبیر	مدخل وسیط مجموع	مدخل کبیر
۴	۶۷	۴۰	۷۶۰
د	زس	م	خ

حروف این چهار مدخل را جمع نمودیم این شد: ع خ م ز س د

سطر اول

بعد باید بسط ملفوظی نمود و قاعده این است که حروف را به طوری که تلفظ می‌شود باید نوشته مثلاً ع را عین باید نوشت ما حروف مدخل‌ها را بسط ملفوظی نمودیم چنین شد :

ع ا ن خ ا م ا م ز ا س ا ن د ا ل

این سطر که سطر اول است سطر اساس گویند به اصطلاح این علم

سطر دوم

سطر ناظیره است و عمل آن چنین است که حروف سطر اساس که سطر اول باشد به دایره ابجد ببرند و ناظیره بگیرند و دایره ابجد این است که نوشته می‌شود در دو سطر قاعده ناظیره گرفتن آن است که هر حرفی حرف پانزدهم آن ناظیره آن حرف است مثلاً ناظیره الف، سین است و ناظیره ب عین است و ناظیره ج ف است و همین طور ناظیره س دال است و ناظیره ع ب است.

به طور ساده و آسان برای ناظیره گرفتن هر حرفی نظر در این دایره نمایند اگر آن حرف در سطر بالا نوشته شده حرفی که در سطر پایین زیر همان حرف است ناظیره آن است و اگر آن حرف در سطر پایین نوشته شده حرفی که در سطر بالا روی همان حرف است ناظیره آن است و دایره ابجد به جهت ناظیره گرفتن این است که نوشته می‌شود:

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	خ	ذ	ض	ظ	غ	ن

سطر اساس که سطر اول سؤال بود به دایره ابجد ناظیره گرفتیم این شد:

۱	ا	د	ن	س	ی	م	ز	ا	خ	ن	ی	ل	۱
۲	ب	خ	غ	ص	س	ظ	ش	ا	خ	غ	ی	س	سطر ناظیره

سطر سوم

نسبت بین الحروف است و قاعده چنان است که کلیه حرف‌هایی که در سطر اساس نوشته شده رد به آحاد نمایند. آنگاه حرف اول سطر اساس را با حرف دوم سطر اساس پس از آن که از مراتب خود انداخته و به آحاد رد نمود، اگر عدد این دو حرف با هم متباین باشند یکی را در دیگری ضرب نمایند و اگر با هم متداخل باشند اکتفا به اقل عدد بکند و اگر با هم متوافق‌اند وفق یکی را در دیگری ضرب نماید و اگر با هم متماثل‌اند اکتفا به احد عددهای بکند و آنچه عدد از احد اقسام اربعه حاصل می‌شود زیر حرف اول سطر اساس به هندسه بنویسد یعنی در خانه اول سطر سوم.

پس آنگاه حرف دوم سطر اساس را با حرف سوم سطر اساس ملاحظه نمایند و از نسبت بین آن‌ها آنچه عدد حاصل می‌شود در خانه دوم سطر سوم بنویسد پس حرف سوم سطر اساس را با حرف چهارم سطر اساس ملاحظه نماید حاصل آن را در خانه سوم سطر سوم بنویسد پس حرف چهارم سطر اساس را با حرف پنجم سطر اساس ملاحظه نماید حاصل آن را در خانه سوم سطر سوم بنویسد، در آخر سطر یک حرف می‌ماند که حرف آخر سطر است آن حرف را با حرف اول سطر اساس ملاحظه نماید و حاصل را در خانه آخر سطر سوم بنویسد.

و به جهت آسانی مطلب برای پیدا کردن نسبت بین الحروف با مراجعه به جدول زیر صفحه می‌توان به دست آورد و قاعده آن است حرف اول سطر اساس را با حرف دوم سطر اساس پس از آنکه رد به آحاد نماید حرف اول را عمودی و حرف دوم را افقی در این جدول ملاحظه نماید خانه متنهای افقی و عمودی حاصل آن است آن عدد را بردارد.

مثال حرف اول سطر اساس ع و حرف دوم ی بود در جدول سطر هفتم افقی و سطر اول عمودی حاصل ۷ بود در خانه اول سطر سوم می‌نویسیم همچنین حرف دوم سطر اساس ی

بود و حرف سوم سطر اساس ن، در جدول سطر اول افقی مطابق سطر پنجم عمودی حاصل بود در خانه سطر سوم می‌نویسیم و جدول حاصل نسبت بین الحروف این است:

ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا	خ
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱
۱۸	۴	۱۴	۳	۱۰	۲	۶	۲	۲	ب
۳	۲۴	۲۱	۳	۱۵	۱۲	۳	۶	۳	ج
۳۶	۴	۲۸	۶	۲۰	۴	۱۲	۲	۴	د
۴۵	۴۰	۳۵	۳۰	۵	۲۰	۱۵	۱۰	۵	ه
۶	۱۲	۴۲	۶	۳۰	۶	۳	۳	۶	و
۶۳	۵۶	۷	۴۲	۳۵	۲۸	۲۱	۱۴	۷	ز
۷۲	۸	۵۶	۱۲	۴۰	۴	۲۴	۴	۸	ح
۹	۷۲	۶۳	۶	۴۵	۳۶	۳	۱۸	۹	ط

سطر چهارم

آن است که حروف سطر نظیره را که سطر دوم باشد با یکدیگر نسبت داده و حاصل نسبت را بنویسد و به طریقی که در سطر اساس گذشت مطابق جدول عمل نماید از تباین و تداخل و توافق و تماثل.

مثالاً حرف اول سطر نظیره ب و حرف دوم خ است خ را رد به آحاد می‌نماییم ۶ می‌شود، در جدول سطر دوم افقی مطابق سطر ششم عمودی عدد ۳ نوشته شده در اول سطر چهارم ۳ می‌نویسیم حرف دوم سطر نظیره خ و حرف سوم غ است در جدول در سطر ششم افقی مطابق سطر اول عمودی عدد ۹ نوشته شده در سطر چهارم خانه دوم ۶ می‌نویسیم همچنین الى آخر. و حرف آخر سطر نظیره ض و حرف اول سطر نظیره ب است در سطر هشتم عمودی جدول مطابق سطر دوم افقی یا به عکس در سطر دوم افقی مطابق سطر هشتم عمودی عدد ۴ است در خانه آخر سطر چهارم عدد ۴ می‌نویسیم و ما به جهت روش بودن مثالاً پیداشر، سطر سوم و چهارم را می‌نویسیم که بر عامل، واضح و روش پاشد این است:

سطر پنجم

آن است که سطر حاصل از نسبت اساس که سطر سوم باشد با سطر حاصل از نسبت نظیره که سطر چهارم باشد ملاحظه نموده عدد اقل هر یک از این دو سطر را از عدد اکثر طرح نمایید، آنچه باقی ماند زیر آن در سطر پنجم بنویسد، در واقع خانه اول سطر سوم را با خانه اول سطر چهارم ببیند هر کدام عده‌ش کمتر است از آن که عده‌ش زیادتر است تفرق کند باقی مانده را زیر همان خانه در سطر پنجم بنویسد همچنین تمام خانه‌ها را عمل کند تا سطر تمام شود و هرگاه دو خانه عده‌ش مثل هم باشد هر دو عدد را جمع کند و حاصل جمع را بنویسد و این سطر که سطر پنجم است سطر تتمه گویند.

سطر ششم

قاعده آن است که حرف اول سطر اساس را با حرف زید آن که اول سطر نظیره باشد ملاحظه نموده و با یکدیگر نسبت دهنده مثل سطر سوم و چهارم مطابق جدول عمل نمایند مثلاً حرف اول سطر اساس ع بود و حرف اول سطر نظیره ب بود نسبت دادیم مطابق جدول حاصل نسبت آن‌ها ۱۴ شد در اول سطر ششم نوشتیم و باقی خانه‌ها را به همین طریق عمل نماید.

سطر هفتم

آن است که آنچه عدد در خانه دوم سطر ششم است در خانه اول سطر هفتم نویسد و آنچه عدد در خانه سوم سطر ششم است در خانه دوم سطر هفتم نویسد و آنچه در خانه چهارم سطر ششم است در خانه سوم سطر هفتم نویسد الی آخر سطر و در خانه آخر سطر هفتم عددی که در خانه اول سطر ششم است نویسد.

سطر هشتم

آن است که عدد این دو سطر ششم و سطر هفتم باشد با یکدیگر ملاحظه نماید آن که کمتر است از آن که زیادتر است کم نماید و باقی مانده را در این سطر نویسد و هرگاه در خانه عده‌ش مثلاً هم باشد با یکدیگر جمع نماید و حاصل جمع را نویسد، پیدایش این سطر مثل سطر پنجم است که شرح آن را نوشتیم و این سطر را تتمه ثانیه گویند.

سطر نهم

قاعده آن است که همین سطر تتمه ثانیه را با سطر تتمه اولی یعنی سطر هشتم را با سطر پنجم ملاحظه نماید عدد اقل را از عدد اکثر طرح نماید یعنی هر کدام کمتر است از آن که زیادتر است تفرقه نماید و مابقی را در سطر نهم نویسد تا سطر تمام شود و ما به جهت مثال در پنجم همین صفحه سؤال خود را از سطر اول تا سطر نهم می‌نویسیم که به جهت مبتدی سر مشق بوده باشد:

۱	اساس	سطر	سطر نظیره	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
ل	ا	د	ن	س	ی	س	ز	م	ی	م	خ	ن
ض	س	ص	غ	خ	ش	س	ظ	خ	س	غ	خ	ب
۲۱	۳	۴	۲۰	۵	۶	۶	۷	۲۸	۴	۴	۶	۳۰
۴	۲	۶	۹	۶	۶	۶	۳	۳	۶	۶	۱	۶
۱۷	۹	۲	۱۱	۱	۱۲	۱۲	۴	۲۵	۲	۲	۱۲	۲۹
۲۴	۶	۳۶	۵	۶	۶	۶	۲۱	۳۶	۶	۳۶	۶	۱۴
۱۴	۲۴	۶	۳۶	۵	۶	۶	۶	۲۱	۳۶	۶	۶	۵
۱۰	۱۸	۳۰	۳۱	۱	۱۲	۱۲	۱۵	۱۵	۳۰	۳۰	۱۲	۱
۷	۹	۲۸	۲۰	۲	۲۴	۲۴	۱۱	۱۰	۲۸	۲۸	۲۸	۲

سطر دهم

در بیان سطر دهم که سطر حروف دوریه است، و آن چنان است که عدد سطر تتمه از تتمتین را که سطر نهم باشد تبدیل به حرف نماید و سطر دهم را بنویسد و قاعده چنان است که آن عدد را ملاحظه نماید اگر تمام است مثل ۱۰ و ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ هکذا صد و بیست که حرف آن به حسب مرتبه در ابجد کبیر هست آن حرف را از ابجد کبیر بردارد و زیر آن بنویسد.

و اگر به حسب مراتب حروف، حرف به جمل کبیر ابجدی نباشد مثل یازده و دوازده و سیزده و الی نوزده و بیست و یک و بیست و دو و بیست و سه الی بیست و هشت اینجا باید حرف آن عدد را به قاعده جمل وضعی که ابجد وسیط است بردارد و زیر آن نویسد و ابجد وضعی که آن را جمل وسیط نیز گویند این است که نموده می شود:

ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ش	ر	ق	ص	ف	ع	س
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵

و اگر عدد زیاده از بیست و هشت باشد مثل بیست و نه و سی و سی و یک و سی و دو الی سی و نه و هکذا چهل و یک الی چهل و نه و قس علی هذا که نه در ابجد کبیرو نه در ابجد وضعی پیدا شود آن عدد را باید به این قاعده عمل نماید : عشرات آن را نه طرح کند باقی مانده عشرات را با آحاد جمع نماید و به ابجد وضعی برده حروف بگیرد.

مثلاً به مقتضی عمل مذکور بیت و نه عدد را، عشرات آن که بیست است نه نه طرح می نماییم دو باقی می ماند. دو را با نه که آحاد آن است منضم می نماییم یازده می شود در ابجد وضعی یازده حرف ک است بر می داریم و می نویسیم مثلًا سی و یک را از سی ۹ و طرح می نماییم سه می ماند با یک می شود چهار، حرف د را می نویسیم مثلًا سی و دو، از

سی پس از طرح ۹ و ۹ سه می‌ماند با دو جمع می‌کنیم می‌شود پنج حرف ه می‌نویسیم ما به جهت روشن شدن مطلب سطر نهم این سؤال را تبدیل به حروف می‌نماییم به همین قاعده که ذکر شد و سطر دهم را استخراج می‌نماییم این است:

۷	۹	۲۸	۲۰	۲	۲۴	۲۴	۱۱	۱۰	۲۸	۲۸	۲۸	۲۴	۲۸	۲	۴	سطر نهم	۹
ز	ط	غ	ر	ب	خ	خ	ک	ی	غ	غ	غ	خ	غ	ب	د	سطر دهم	۱۰

پس از آن که اعداد که در سطر نهم است به حرف مبدل شد و سطر دهم تنظیم گردید بدان که هر حرفی را چهار حرف لازم است که آن را حروف دوریه گویند و آن تنزل و ترقی و ترفع و مساوات آن حرف خواهند بود و آن چنان است که هر حرفی از حروف ابجده حرف ما قبل آن حرف تنزل آن است و حرف ما بعد از ترقی آن است و اگر آن حرف به مرتبه آحاد است حروف عشراتیه و مئاتیه آن حرف ترفع و مساوات آن حرف خواهند بود.

مثالاً حرف ب الف تنزل آن و جیم ترقی آن و ر ترفع آن و ک مساوات آن است و دور تمام حروف از این دایره که دایره ایقون است معلوم می‌شود:

ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا
ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی
ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ش	ر	ق

غ

و این دایره منقسم است بر افلاک تسعه و صورت ظهور حروف از این دایره است که الف متداخل حرف حاصل اعداد نسبیه بوده باشد ب بعد آن و ترقی آن است و غ علی القاعده در شماره دوری می‌افتد و تنزل اوست و ی و ق ترفع و مساوات آن خواهند بود و ما به جهت تسهیل دایره ایقون برداشته شده است و آن این است:

ذ	خ	ث	ت	ش	ر	ق
و ز ح ع	ه و ز س	د ه و ن	ج د ه م	ب ج د ل	ا ب ج ک	غ ا ب ی
ث	ت	ش	ر	ق	ظ	ض
م ن س ه	ل م ن د	ک ل م ج	ی ک ل ب	ط ک	ح ط	ز ح ط ف
ل	ک	غ	ظ	ض	ذ	خ
ر ش ت ج	ق د ش ب	ص ق ر ی	ف ص ق ط	ع ف ص ح	س ع ف ز	ن س ع و
ف	ص	ف	ع	س	ن	م
ظ غ ا ی	ض ظ غ ط	ذ ض ظ ح	خ ذ ض ز	ث خ ذ و	ت ث خ ه	ش ت ث د

سطریازدهم دریان حروف قوا

۱- پس از آن که حروف دوریه را فهمیدی و رسم کردی آن گاه اصل حرف حاصل از اعداد نسبیه که سطر دهم است ملاحظه کند در ابجد وضعی چه عدد دارد، آن عدد را ضبط بدارد و حروف مقابل آن را از سطر اساس نگاه کند و آن حرف مقابل از سطر اساس را در دایره ابجد پیدا کند و از همان حرف بدون عدد نفس الحرف به آن عدد وضع مضبوط که عدد حرف حاصل از اعداد نسبیه است به دایره ابجد شماره بر توالی نماید اگر منتهی الیه در دایره ابجد حرفی از حروف اربعه دوریه آن حرف است فبها همان حرف را بنویسد قوای حرف حاصل از اعداد نسبیه است و مراد به همان است و اگر منتهی الیه عدد وضعی در دایره ابجد حرف خارج از حروف دوریه باشد مقصود نیست باید طرح کرد.

۲- این دفعه به همان عدد وضعی مضبوط از حروف نظیره مقابل حرف اساس را در دایره ابجد بدون عدد الحرف از آنجا نیز بر توالی شماره نماید اگر منتهی الیه حرفی از حروف اربعه دوریه آن حرف است فبها و اگر حرف خارج باشد باز باید طرح کرد.

۳- این دفعه حرف اساس مقابل را باز در ابجد پیدا کند بدون عدد نفس الحرف بر خلاف توالی به همان عدد وضع در دایره ابجد شماره نماید اگر منتهی الیه حرفی از حرف دوریه است فبها و الا طرح کند.

۴- این دفعه باز حرف نظیره را در دایره ابجد پیدا کند و بر خلاف توالی بدون عدد نفس الحرف به همان عدد وضع مضبوط شماره نماید در منتهی الیه حرفی از حروف دوریه است فبها و اگر خارج است باز طرح کند.

۵- این دفعه یک حرف را کم کند به این معنی که بدون عدد نفس الحرف بدون عدد ثانی نفس الحرف از حرف سیم حرف اساس به حسب ابجد در دایره ابجد بر توالی به همان عدد وضع شماره نماید اگر منتهی الیه حرفی از حروف دوریه است فبها و الا باز طرح کند.

۶- این دفعه از خود نفس الحرف اساس در دایره ابجد شماره نماید بر توالی به همان عدد وضعی که در معنی این دفعه حرفی در عدد زیاد کرده باشد اگر منتهی الیه حرفی از حروف اربعه دوریه است فبها و الا باز طرح کند.

۷- این دفعه حرف نظیره اساس را در ابجد پیدا کند و حرفی نیز کم کند و بدون عدد نفس الحرف و بدون عدد نفس الحرف ثانی از حرف سیم با خود حروف نظیره بر توالی شماره کند اگر منتهی الیه به حرفی از حروف اربعه دوریه رسید فبها و الا باز طرح کند.

۸- این دفعه از خود حرف نظیره در دایره ابجد به توالی شماره نماید که حرفی زیاد کرده باشد اگر رسید فبها و الا باز طرح کند.

۹- این دفعه باز حرف اساس را در دایره ابجدی پیدا کند و یک حرف بر خلاف توالی کم کند و از حرف سیم اساس بر خلاف توالی شماره نماید اگر رسید فبها و الا طرح کند.

۱۰- این دفعه از خود نفس الحرف اساس که یک حرف زیاد شده باشد بر خلاف توالی شماره کند اگر رسید فبها و الا باز طرح کند.

۱۱- این دفعه باز حرف نظیره اساس را در ابجد پیدا کند و از آن برخلاف توالی حروف کم کند به همان معنی از سیم حرف نظیره به حسب ابجد در دایره ابجد شماره نماید اگر رسید فبها و اگر نرسید باز طرح کند.

۱۲- این دفعه از خود نفس الحرف نظیره که حرفی زیاد شده باشد برخلاف توالی شماره کند اگر منتهی الیه حرفی از حروف دوریه اوست فبها و الا باز طرح کند آن گاه به طروح سنه مشهوره عمل نماید:

- | | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| دوم : طرح کوکبی هفت هفت. | اول : طرح عنصری چهار چهار. |
| چهارم : طرح بروجی دوازده است. | سوم : طرح افلاکی و آن نه است. |
| ششم : طرح برجی سی است. | پنجم : طرح منازل بیست و هشت است. |

اول به طرح عنصری عمل کند از حرف اساس یا بر توالی یا بر خلاف توالی بدون عدد نفس الحرف اگر منتهی الیه به حرفی از حروف چهارگانه دوریه رسید فبها و الا از حرف نظیره عمل نماید اگر رسید فبها و اگر نرسید باز طرح کند به طرح جهتی شش شش از حرف اساس یا حرف نظیره یا بر توالی اگر باز نرسید هفت هفت که طرح کوکبی است عمل کند اگر باز نرسید نه که طرح افلاکی است و دوازده دوازده که طرح بروجی است و بیست و هشت بیست و هشت که طرح منازلی است و سی سی که طرح درجی است عمل نماید.

و ما به جهت تسهیل پیدا کردن حرف قوا جدولی ترتیب داده‌ایم و تمام حروف را به جهت هر سوالی که باشد از این جدول می‌توان قوای آن را پیدا کرد و قاعده چنان است که ابجد حاشیه جدول مثال حروف حاصله از اعداد نسبیه هر سوالی است و ابجد دو سطر بالا مثال سطر اساس و نظیره آن است حرف حاصل از اعداد نسبیه سؤال خود را در حاشیه جدول پیدا کند و حرف اساس و نظیره مقابله حرف حاصل سؤال خود را نیز در جدول در فوق پیدا کند عمودی از حرف اساس و نظیره پایین بباید و افقی از حرف حاصل پیش رود حرف، قوا را بگیرد:

ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا
غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ش	ر	ق	ص	ف	ع	خ
غ	غ	ي	ي	غ	ي	ي	ق	ق	ق	ق	ب	ب	ا
ا	ا	ا	ک	ک	ر	ر	ج	ج	ج	ر	ج	ج	ب
ب	ب	ب	ش	ش	د	ر	د	د	ب	ش	د	د	ج
ج	ج	ج	ت	ت	ج	ج	ج	ج	ت	ت	ت	ت	د
ث	د	د	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ث	و	و	ه
ه	ه	ه	س	س	س	س	س	س	س	خ	خ	خ	ز
و	و	و	ع	ع	ع	ع	ز	ع	ذ	ذ	ح	ح	ز
ز	ز	ز	ف	ف	ف	ف	ض	ض	ض	ض	ط	ط	ح
ح	ح	ح	ص	ص	ص	ظ	ی	ی	ی	ظ	ی	ی	ط
ط	ط	ط	ا	ق	ق	ک	ک	ا	ا	ا	ک	ک	ی
ک	ک	ک	ک	م	ش	ک	ک	ج	ج	ج	م	م	ل
ل	ل	ل	ل	ل	ت	ت	ت	ت	د	د	د	ن	م
ن	ن	ن	ن	ن	ت	ت	ت	ت	د	د	د	ن	ن
س	س	س	س	س	ث	ث	ث	ث	ه	ه	ه	س	م
ع	ع	ع	ع	ع	خ	خ	خ	و	و	و	و	ع	س
س	س	س	س	س	ذ	ذ	ذ	ز	ز	ز	ز	ف	ع
ف	ف	ف	ف	ف	ض	ض	ض	ح	ح	ح	ح	ص	ف
ق	ق	ق	ق	ق	ب	ب	ب	ط	ط	ط	ط	ق	ق
ق	ق	ق	ق	ق	ب	ب	ب	ظ	ظ	ظ	ظ	ش	ق
ش	ش	ش	ش	ش	ب	ب	ب	ک	ک	ک	ک	ک	ر
ت	ت	ت	ت	ت	ب	ب	ب	ک	ک	ک	ک	ت	ش
ث	ث	ث	ث	ث	د	د	د	م	م	م	م	م	ت
ه	ه	ه	ه	ه	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ث
و	و	و	و	و	ذ	ذ	ذ	س	س	س	س	و	ذ
خ	خ	خ	خ	خ	ض	ض	ض	ظ	ظ	ظ	ظ	ظ	ذ
ض	ض	ض	ض	ض	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	غ	ض
ظ	ظ	ظ	ظ	ظ	ظ	ظ	ظ	ظ	ظ	ظ	ظ	غ	ظ
غ	غ	غ	غ	غ	ظ	ظ	ظ	ق	ق	ق	ق	ق	غ

سطر دوازدهم

در بیان حرف حاصل که سطر دوازدهم باشد و در آن دو مقصد است.

مقصد اول

در بیان حاصل اول قبل از سوال و در آن دو مقدمه است:

مقدمه اول آن است که باید رد اول حین سوال اسم روز یا شب وقت سوال خود را با عدد ایام گذشته از ماه خود و اسم ماه و سال و آنچه از زمان هجرت تا آن وقت رفته است همه را به حروف مقطعه بنویسد و عدد کبیر ابجدی را زیر حروف نویسد آنگاه تمام آن اعداد را به طریق خانه‌های چهارگانه آحاد و عشرات و مات و الوف جمع سازد و آن چهار خانه را مستنطق سازد.

به این معنی که حروف هر عددی را از ابجد کبیر به طریقی که در گرفتن مدخل گذشت زیر آن اعداد نویسد آنگاه عدد آن حروف را به آحاد از روی حساب جمل صغیر به اسقاط مراتب حروف جمع کند اگر برای آن مجموع از روی جمل صغیر به اسقاط مراتب حروف و هر جمل کبیر پیدا می‌شود آن حرف را بگیرد و به آن مرتبه بنویسد و هر گاه به آن مرتبه عدد در جمل کبیر یافت نشود از روی جمل وضعی عمل کند و حرفی بگیرد و بنویسد این یک حرف حاصل از تمام تاریخ مقطعه حین سوال است این حرف را یادداشت کند بعد از آن ساعت طالع وقت را ببیند چه برجی از مشرق طالع است اسم آن برج را عدد بگیرد و جمع اعداد را حروف کند به طریقی که در تاریخ گذشت. بعد قرآن مجید را بگیرد با وضو پنج صلوات بفرستند و اگر فاتحه بخواند بهتر است و چهار مرتبه قرآن را باز کند و از صفحه سمت راست حرف اول صفحه را بنویسد و اگر قرآن نباشد از تسبیح چهار مرتبه بگیرد به ابجد وضعی ببرد حروف نماید بعد این چهار حرف را به طور آحاد حساب نماید و به ابجد

وضعی برده حروف نماید بعد این چهار حرف حاصله را به حسب اسقاط مراتب به آحاد حساب نماید و یک حرف نماید این حرف، حرف حاصل و در گوشه ضبط بدارد مثلا:

سال هزار و دویست و هشتاد و دو شب پنجمینه سیم ماه شعبان

جمع تمام حروف : ۲۲۹۴ حرف : ف

ساعت : ۵ حرف : ه

طالع وقت : سنبله جمع : ۱۴۷ حرف : ل

حروف قرآنیه : د ج د ج

عدد حرف قرآنیه : ۱۴ حرف : ن

صفحه حروف اربعه مرقومه : ف ه ل ن جمع آحاد آن : ۲۱

حرف حاصل از این چهار حرف که حاصل اول است : ش

مقصد دوم

در بیان سطر دوازدهم که سطر حاصل صفحه اصل سوال است پس از آن که سطر یازدهم را نوشت حرف اول سطر قوا که سطر یازدهم باشد و حرف اول سطر اساس و حرف اول سطر نظیره با حرف حاصل از تاریخ و ساعت و طالع و حروف قرآنیه که همان حرف ش باشد رد بالای صفحه تعیین شد عدد این چهار حرف را از روی جمل صغیر با اسقاط مراتب جمع نموده و به دایره ابجد وضعی برده چهار حرفی که رسید آن حرف را در حرف اول سطر دوازدهم نویسد باز حرف دوم سطر قوا را با حرف سطر اساس و نظیره و همان حرف حاصل حساب نماید به طریق مذکور و به ابجد وضعی برده به هر حرفی که بررسد همان را در خانه

دوم سطر دوازدهم نویسید. و همچنین عمل نماید تا سطر تمام شود و ما به جهت مثال در اینجا می‌نویسیم:

ز	ط	غ	ر	خ	ب	خ	خ	ک	ی	غ	غ	خ	خ	ب	د	۱۰
د	ق	ق	ق	ک	ذ	ذ	ذ	ی	ط	ی	ظ	ا	ظ	ک	ط	۱۱
ر	ک	ف	ی	ل	ف	ف	ن	ذ	ک	ذ	ع	ص	ل	ف	۱۲	

مثال حرف اول اساس ع بود عددش ۷ حرف اول نظیره ب بود عددش ۲ حرف اول قواه بود عددش ۵ حرف حاصل ش عددش ۳ مجموع اعداد هفده شد به ابجد وضعی به حرف ف رسید در اول سطر حاصل نوشتم حرف دوم سطر اساس ی عددش یک حرف دوم سطر نظیره خ عددش ۶ حرف دوم سطر قوا ک عددش ۲ حرف حاصل ش عددش ۳ مجموع ۱۲ شد به ابجد وضعی ۱۲ ل است در خانه دوم سطر حاصل که سطر ۱۲ باشد نوشتم و مابقی خانه‌ها بدین قیاس است و این سطر، سطر حاصل اصل و مهیای جواب است.

سطر سیزدهم

در بیان سطر سیزدهم که سطر مستحصله است و آن چنان است که حرف حاصل که سطر دوازدهم باشد باید دور کبیر داد و مراد به دور کبیر آن است که حروف اربعه دوریه که گذشت به اضافه حرف نظیره حرف حاصل از دایره ابجد و ابتش و اهطم و ایقغ باید دور داد و به جهت واضح شدن مطلب ما حروف ۲۸ گانه را دور کبیر می‌دهیم:

ن ذ ه	س خ ح	س ث ز	ک ت ب	غ ش ا	ط رد	ض ق ج
و ز ح	ه و ز	د ه و	ج ۵ ۵	ب ج د	ا ب ج	غ ۱ ب
ک ع ش	ق س ر	ظ ن ق	ض م ص	ذ ل ف	خ ک ع	ن ی س
ز ث ع	ر ت س	ذ ش ی	د ر ط	ص ق ل	ب ظ ک	ف ض و
م ن س	ل م ن	ک ل م	ی ک ل	ط ی ک	ح ط ی	ز ح ط
ا ه غ	ط د ط	ح ج ض	ز ب ذ	ث ا خ	م ص ث	ل ف ت
ه ل ث	م ک ص	خ غ ف	ی ظ ر	ح ض ق	ث ذ ن	و خ م
ر ش ت	ق د ش	ص ق ر	ف ص ق	ع ف ص	س ع ف	ن س ع
ف ج ز	ع ب و	و ی ه	ت ط د	ش ح ج	ر ز ب	غ و ا
ج ق ض	ت ص ذ	ا ف غ	ل ع ظ	ق س ت	ع ن ش	ظ م خ
ظ غ ا	ض ظ غ	ذ ض ظ	خ ذ ض	ث خ ذ	ت ت خ	ش ت ت
س ی ن	ه ط م	د ح ل	ج ز ک	ب و ی	ی ه ط	ص د ح

حروف اصلی را به این دستور دور داده آن گاه حرف حاصل را به حرفی از حروف سطر اساس و نظیره نسبت داده به شرط آن که هم طبیعی از برای آن حرف منسوب الیه حرفی در چهار حرف صفحه بوده باشد و دایره طبایع این است که هم طبع بودن از این معلوم می‌شود:

حروف هوایی : ب و ی ن ص ت ض

حروف ناری : ا ه ط م ف ش ذ

حروف خاکی : د ح ل ع ر خ غ

حروف مایی : ج ز ک س ق ث ظ

آنگاه ملاحظه نماید که حرف حاصل از منسوب الیه اساس یا نظیره به حسب جدول چند بُعد دارد و به حسب ابجد نیز بُعد آن چقدر است بُعد ابجدی از هفت زیاده نباشد و بعد جدولی هر قدر باشد این دو بُعد را با هم جمع نمایند و در دایره انسخ که دایره‌ای است معروف و بیانش می‌شود از حرف حاصل بشمارد حرف متنه‌ی الیه را ضبط داشته باشد که باید از قوای آن باشد و امتحان بر آن جاری شود.

و امتحان آن این است که بُعد حرف صفحه هم طبع منسوب الیه را در حرف حاصل و منسوب الیه ملاحظه کند و آن بُعد را بر دو بُعد بیفزاید یا کم کند و در انسخ بشمارد و اگر به همان حرف برسد بر دارد و الا عمل را استیناف نماید.

و صورت وضوح این عمل آن است که حرف حاصل را برداشته حرف مطلوب آن را در اساس یا نظیره پیدا کند که آن مطلوب حرف منسوب الیه است به شرط آن که هم طبع از برای آن در صفحه باشد.

و اگر حرف مطلوب در اساس و نظیره پیدا نشود یا آنکه پیدا بشود اما در حروف صفحه هم طبع نداشته باشد مطلوب مطلوب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

اگر حرف مطلوب مطلوب در سطر اساس یا نظیره پیدا نشود یا آنکه پیدا شود اما هم طبع در صفحه نداشته باشد مطلوب مطلوب حرف حاصل را در سطر اساس یا نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

اگر پیدا نشود یا هم طبع نداشته باشد در صفحه قرین حرف حاصل را در اساس و نظیره با شرط هم طبع داشتن در صفحه پیدا کند.

اگر پیدا نشود یا هم طبع نداشته باشد قرین مطلوب را در اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

و اگر در اساس و نظیره پیدا نشود یا هم طبع نداشته باشد قرین مطلوب مطلوب را در سطر اساس یا نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

و اگر در اساس یا نظیره پیدا نشود یا آنکه پیدا شود و هم طبع در صفحه نداشته باشد قرین مطلوب مطلوب را در اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

و اگر این حرف نیز در سطر اساس و نظیره پیدا نشود یا بشود و هم طبع نداشته باشد طالب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع نداشته باشد در صفحه طالب طالب طالب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد اگر پیدا نشود یا آنکه پیدا شود و هم طبع در صفحه نداشته باشد قرین حرف حاصل را از جنب راست که مقدم است در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع نداشته باشد قرین طالب را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع داشته باشد و اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع در صفحه نداشته باشد قرین طالب طالب را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع در صفحه نداشته باشد قرین طالب طالب طالب را در سطر اساس و نظیره پیدا کند اگر پیدا نشد به طریقی که ذکر شد به نظایر این‌ها عمل کند و اگر نشود عمل به نفس حرف بنماید.

بدانکه بُعد مطلوب از حرف دو است و مطلوب مطلوب چهار و مطلوب مطلوب مطلوب شش و قرین خود حرف یک و قرین مطلوب سه و قرین مطلوب مطلوب پنج و قرین مطلوب مطلوب هفت بُعد دارد و هکذا برخلاف توالی در ابجد.

طالب نیز از حرف دو بُعد دارد و طالب طالب چهار بُعد و طالب طالب طالب شش بُعد دارد و قرین خود حرف یک و قرین طالب سه و قرین طالب طالب پنج و قرین طالب طالب هفت بُعد دارد.

این است اشاره که بُعد ابجده از هفت نباید تجاوز بکند مطلوب بر توالی و طالب بر خلاف توالی هر حرفی از حروف ابجدیه حرف بعد او قرین اوست و حرف بعد قرین او مطلوب اوست و هکذا بر توالی الى آخره مطلوب و قرین مطلوب اوست تا هفت حرف و کذالک بر خلاف توالی حرف متصل به حرف قرین اوست و حرف متصل به قرین او طالب اوست بر خلاف توالی الى هفت حرف که قرین و طالب اویند و از دایره اجهزیه معلوم است کل حرف و مطلوب او و مطلوب مطلوب او مطلوب مطلوب او و قرین هر یک از آن و طالب او و طالب طالب او و طالب طالب طالب او و قرین هر یک از این‌ها طالب و مطلوب و قرین این است که از دایره جلیله اجهزیه معلوم می‌شود، دو سطر بالا قرینه دو سطر پایین:

ا	ج	ه	ز	ط	ک	م	س	ف	ق	ش	ث	ذ	ظ
ب	د	و	ح	ی	ل	ن	ع	ص	ر	ت	خ	ض	غ

و دو سطر پایین قرین دو سطر بالاست و هر سطر دو حرف پهلوی هم طالب و مطلوب همیگرند و آخر دو سطر با اول دو سطر طالب و مطلوبند.

مثلاً حرف ز مطلوبش حرف ط و مطلوب مطلوبش ک و مطلوب مطلوب مطلوبش م است و طالبیش ه و طالب طالبیش ج و طالب طالب طالبیش ن است قرین طالبیش و و قرین طالب طالبیش د و قرین طالب طالب طالبیش ب است و قرین خودش ح است.

محض واضح شدن مثال و فهم مبتدی طالب و مطلوب حرف قرین آن‌ها ذکر شد و موقعی که این طور عمیمی کنیم می‌بینیم در ابجد هر حرفی تا هفت حرف جلو و هفت حرف عقب خود طالب و مطلوب و قرین طالب و قرین مطلوب دارد علت اینکه بُعد ابجده از هفت زیاده نباشد که در اول ذکر شد این است.

پس از آن که طالب و مطلوب را فهمیدی قاعده عمل نمودن چنان است که حرف مطلوب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کم که حرف حاصل به آن نسبت داده شود به شرط آن که هم طبع از برای آن در حروف اربعه صفحه بوده باشد و حروف اربعه صفحه چهار حرفی است که از تاریخ و ساعت و طالع وقت و تفال از کلام الله به دست آمد آنگاه بعده جدولی حرف منسوب الیه را تا حرف محادی حرف حاصل و بعده ابجدی حرف منسوب الیه را تا حرف حاصل ملاحظه کند این دو بعده را جمع کند و در دایره انسخ بر کواكب سیعه سیاره از حرف حاصل شماره کند بر توالی یا به خلاف توالی منتهی الیه را اگر از حروف دور کبیر حرف حاصل است قوای آن خواهد بود آن حرف را نشان کند و امتحان بر آن جاری کند.

و طریقه امتحان آن است که بعده حرف حاصل از حرف صفحه هم طبع حرف منسوب الیه سطر اساس و نظیره را ملحوظ بدارد و بر دو بعده که از حرف منسوب الیه حرف حاصل به حسب جدول و ابجد حاصل شده بیافزايد و شماره در دایره انسخ نماید بر توالی یا به خلاف توالی اگر حرف منتهی الیه همان حرف نشان کرده است بردارد که همان مستحصله است و الا بعده حرف صفحه را از بعدين ملاحظه کند و اقل را از اکثر طرح کند و شماره نماید در دایره انسخ بر توالی یا به خلاف توالی.

اگر منتهی الیه همان حرف نشان کرده است بردارد همان مستحصله است و الا بعده حرف صفحه را با حرف منسوب الیه سطر اساس و نظیره به حسب ابجد ملاحظه کند و بر بعدين بیافزايد به حسب سیر در دایره انسخ بر توالی یا خلاف شماره کند اگر منتهی الیه حرف نشان کرده اول است بردارد و الا این یک بعده را با آن دو بعده ملاحظه کند و اقل را از اکثر طرح کند و تتمه آن را بر دایره انسخ شماره نماید اگر به همان حرف رسید فبها و الا استیناف عمل نماید و مطلوب مطلوب حرف حاصل را در سطر اساس یا نظیره پیدا کند به شرط هم طبع بودن با یکی از حروف صفحه.

پس بعد جدولی و ابجدهی آن حرف را جمع کند به دستور مزبور در دایره انسخ از حرف حاصل بر توالی یا خلاف آن شماره نماید حرف منتهی الیه اگر از حروف دوریه دور کبیر حرف حاصل باشد نشان کند و امتحان را بر ان جاری کند به دستوری که ذکر شد بعد حرف صفحه را از حرف حاصل ملاحظه کرده بر دو بُعد بیافزايد اگر به همان حرف در انسخ نرسد بُعد حرف صفحه را از حرف منسوب الیه بگیرد و بیافزايد اگر برسد فبها و اگر نرسد از دو بُعد کم کند اگر نرسد طرح می کند و تجدید عمل از مطلوب مطلوب مطلوب نماید و به دستوری که مرقوم شد عمل کند اگر نشود به قرین هر یک از اینها به همین دستور عمل کند اگر نشود تجدید عمل از طالب و طالب طالب و طالب طالب و قرین هر یک از اینها یک علی حده به قاعده مرسوم گشت عمل کند اگر نشود به نظاید اینها هر یک علی حده هفت توالی دست چپ و هفت خلاف توالی دست راست عمل نمیاد اگر نشود عمل به نفس حرف بکند.

و ضابطه این عمل آن است که باید حرف متنه‌ی ایه از حروف دور، از حروف دور حرف حاصل که قوای آن است باشد و امتحان مذکور بر آن جاری می‌شود و بعضی عمل بر اساس دور نظیره را اقوی دانسته‌آند و دایرہ انسخ منقسم بر کواكب سیاره این است:

ز	و	ه	د	ج	ب	ا
ح	ط	ى	ک	ل	م	ن
ش	ر	ق	ص	ف	ع	س
ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ

و بسا می شود از حروف دو بُعد نداشته باشند یک بُعد از برای آن باشند یک بُعد از برای آن باشد مثل آن که مطلوب یا طالب یا قرین هر یک محاذی حرف حاصل در اساس و نظیره اتفاق افتاد که بُعد جدولی را فاقد باشد عمل بر همان بُعد واحد که عمل بعدین خواهد بود یا عمل به نفس حرف در وقت لزوم شود.

بعد واحد هیچ امتحان بر آن جاری نمی‌گردد و عمل بر آن می‌شود به دقت ملاحظه کرده که غلط و سهو در عمل نشود.

اما دایره اهطمی که هر هفت حرف آن منسوب به یکی از عناصر اربعه است با تعیین عناصر این است که در این جدول نوشته شد:

آتش، نار	ذ	ش	ف	م	ط	ه	ا
باد، هواء	ض	ت	ص	ن	ی	و	ب
آب، ماء	ظ	ث	ق	س	ک	ز	ج
خاک، تراب	غ	خ	ر	ع	ل	ح	د

سطر چهاردهم

پس از آنکه سطر مستحصله را به دقت فهمیدی و مرسوم نمودی آن سطر را نظیره ابجدی بگیر و سطر چهاردهم را بنویس.

سطر پانزدهم

پس از آن سطر چهاردهم را یک دفعه صدر و مؤخر کن سطر پانزدهم را بنویس آن وقت جواب کافی و شافی بیرون آمده است و طریقه صدر و مؤخر کردن آن است که یک حرف از آخر سطر چهاردهم در اول سطر پانزدهم بنویس و یک حرف از اول سطر چهاردهم در دوم سطر پانزدهم بنویس و همینطور یک حرف از آخر و یک حرف از اول تا سطر تمام شود. حروفات سطر پانزدهم را ترکیب کن جواب کافی و شافی بیرون می‌آید.

و بدان که عمل به قوا در صورت رسیدن به بعضی مراتب درک به جواب آن می‌شود که بسیاری از اعلام این فن به جهت تعجیل در استخراج به آن عمل بعد از ادراک آن کرده‌اند تسلط لازم دارد و اصلاح در عمل آن است به هیچ وجه قوی یا قوا ملاحظه نشود و عمل به همان بشود و امتحان شود.

تمام مراحل

و ما سوال را از اول الی آخر می نویسیم:

سال هزار و دویست و هشتاد و دو. شب پنجشنبه سیم ماه شعبان	عدد تمام حروف: ۲۲۹۴ حرفش: ف ساعت: ۵ حرفش: ه	اطلاع: سنبله: ۱۴۷ حرفش: ل عددش: ۱۴ حرفش: د حروف قرآنیه: دج دج	صفحه حروف اربعه: ف هل ن عددش: ۲۱ حرف حاصل: ش
---	---	---	--

سوال : امام زمان کیست؟
 مدخل کبیر : ع ۶۷۰
 مدخل وسیط مجموعی : م ۴۰
 مدخل صغير : د ۴
 بسط ملفوظی : ع ۶۷
 حروف مستنبطه : ع خ ۶۷

جواب که در سطر پانزدهم به حروف مقطعه حاصل شده بود ترکیب کردیم این شد : محمد
مهندی باشد امام